



# سلام عمو حمید

سلام

از پانیا و آنیسا و آدرین و کیارش و کسری و رایان و مرسانا ممنونم که برام نامه نوشتند. منتظر نامه‌ی تو هم هستم. دوست و دوستدار تو

عمو حمید

من پانیا غلام نژاد کلاس چهارم هستم. من علوم را دوست ندارم. یعنی کمی دوست دارم. من دوست دارم در آینده نقاش شوم. من گیلان را می‌شناسم، شهر خودم است و طبیعت زیبایی دارد. بقیه باید بدانند آنجا هوای مرطوب و مردم مهمان‌نوازی دارد.

من وقتی از خواب بیدار می‌شوم آماده رفتن به مدرسه می‌شوم و وقتی مدرسه تعطیل می‌شود با پدر بزرگم به خانه برمی‌گردم. کمی غذا می‌خورم و کارتون می‌بینم و ساعت ۲ شروع می‌کنم به مشق نوشتن و انجام تکالیفم. من لوازم تحریر را دوست دارم و دوست دارم لوازم تحریر زیادی داشته باشم.

**پانیای عزیز درباره پدر بزرگت برایم بیشتر بنویس لطفا.**

من از مجله «بچه‌های ایران» واقعا ممنونم. راستش را بخواهید من از این مجله خوشم نیامد بلکه عاشقش شدم! راستش بعضی از جملات، نمی‌خواهم بگویم بد است نه! اما خواندنشان و فهمیدنشان خیلی سخت است اما من به این باور هستم که اگر شما این کار را ادامه دهید و باز هم مجله بسازید، هزاران نفر کار شما را می‌خوانند!

راستش در مدرسه دوستی دارم که یکم که نه، خیلی عجیب است. دوستان من به من می‌گویند چرا با او دوستی، او مریض است! دیگر باهاش دوست نباش! من ناراحت شدم اما در جواب گفتم نه! او اصلا مریض نیست خیلی هم ناز و دوست‌داشتنی است! بهش می‌گم: ۴+۱ همیشه چند؟ می‌گه: ۵ تا. می‌گم ۵+۵ همیشه چند؟ می‌گه: «اوه اوه! خیلی زیاد! من که آن قدر انگشت ندارم!»

خیلی ممنونم؛ من برایتان یک نقاشی هم کشیدم!  
آنیسا گلپور سوته-۹ ساله

**آنیسای عزیزم. ممنونم و خوشحالم که می‌توانی با بچه‌های مختلف دوست باشی. باز هم برایم نامه بنویس.**

من از شوخی‌های دوستم در مدرسه ناراحت شدم. من خیلی دوست دارم با دوستانم بازی کنم. من با دوستانم همیشه «حقیقت-جرات» بازی می‌کنم. یکی اول چشمانش را می‌بندد. بعد همگی جابجا می‌شوند. بعد یک نفر تکان می‌خورد و می‌چرخد و با چشمان بسته یکی را انتخاب می‌کند. آن کسی که انتخاب کرده باید بگوید حقیقت یا جرات؟ اگر بگوید حقیقت، باید بگوید چه چیزی دوست دارد. مثلا هیولا دوست دارد یا ربات. اگر جرات را انتخاب کند باید یک کار خطرناک انجام بدهد.

دوستم ارسلان گفت، بازی حقیقت-جرات این شکلی نیست ولی من گفتم تو اشتباه می‌کنی و اینطوری دعویمان شد. بعد من به دوستم یاد دادم و همگی دور هم جمع شدیم. کلاس ششمی‌ها، پنجمی‌ها، چهارمی‌ها، سومی‌ها و دومی‌ها هم جمع شدند و با هم بازی کردیم.

یک مشکل من این است که وقتی زنگ می‌خورد بچه‌ها به سمت کلاس‌ها می‌دوند و من زیر دست و پا می‌مانم. البته یک لحظه یک نفر کفشش را روی پایم می‌گذارد و من سریع خودم را بلند می‌کنم. من پسر شجاعی هستم.

رفتار بعضی از کلاس پنجمی‌ها و ششمی‌ها با ما که کلاس اول هستیم خوب نیست. بعضی‌ها ایشان می‌گویند از جایتان جنب نخورید، ساکت باشید، حرف نزنید؛ حتی نمی‌گذارند گریه هم بکنیم. ولی ما یک خانم معاون خیلی خیلی مهربان داریم که می‌گوید «بلند شو عزیزم، چه شده» و رفتارش با ما خیلی خوب است.

آدرین قراگزلو-۷ ساله

**آدرین عزیز قلدری کردن کار خیلی بدی است و باید در موردش با معاون مدرسه صحبت کنی تا جلوی رفتارهای بد را بگیری. در شماره‌های بعدی برای تو و احتمالاً کسان دیگری هم که این مشکل را دارند، بیشتر می‌نویسم.**

سلام عمو حمید. من اولین مطلبی که خواندم اخبار حیوانات بود. من از آن خیلی چیزها یاد گرفتم و اخبار حیوانات را به بچه‌های دیگر گفتم.

کیارش کرمی-۹ ساله

**کیارش عزیزم، ممنونم که وقتی از مطلبی خوشت می‌آید، آن را به دیگران هم می‌گویی.**